

تعدد زوجات رسول خدا ﷺ و مصلحت آن

مؤلف:

شیخ محمد علی الصابونی

مترجم:

آیت الله العظمی

علامه سید ابو الفضل ابن الرضا برقعی قمی

متولد: ۱۳۲۹ هـ ق مطابق با ۱۲۸۷ شمسی

متوفای: ۱۴۱۳ هـ ق مطابق با ۱۳۷۲ شمسی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.
www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.sadaislam.com

www.mowahedin.com

www.videofarsi.com

www.zekr.tv

فهرست مطالب

مقدمه	۳
ای برادران گرامی	۳
آیا این خورشید را شناختید؟	۳
ای برادران گرامی	۵
این‌ها است آن دو نکته:	۵
حکمت تعدد زوجات رسول خدا ﷺ	۷
اولاً: حکمت تعلیمی	۷
ثانیاً: حکمت تشریعی	۹
ثالثاً: حکمت اجتماعی	۱۰
و أمّا حکمت سیاسی	۱۱
سخنی دربارهٔ أمهات المؤمنین	۱۴
۱- السيدة خديجة بنت خويلد	۱۴
۲- السيدة سودة بنت زمعة	۱۶
۳- السيدة عايشة بنت أبي بكر الصديق	۱۶
۴- السيدة حفصة بنت عمر	۱۷
۵- السيدة زينب بنت خزيمة	۱۸
۶- السيدة زينب بنت جحش	۱۸
ای برادران گرامی	۱۹
۷- السيدة أم سلمه هند المخزومية	۲۰
۸- السيدة أم حبيبة بيوة بی شوهر و دختر ابی سفیان	۲۱
۹- السيدة جویریة بنت الحارث	۲۱
۱۱- السيدة ميمونة بنت الحارث الهلالية	۲۲

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش و سپاسگزاریم خدای کامل و مستجمع جمیع کمالات ذاتیه را، و صلوات و سلام بر برگزیده خلق او سیدنا محمد و بر آل و اصحاب و پیروان ایشان به نیکی تا قیامت.

و بعد از سلام و تحیت گویم شما خوانندگان را به دستور خدا که فرموده: ﴿تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَرَكَةٌ طَيِّبَةٌ﴾ [النور: ۶۱] «تحیت و زنده بادی با برکت و پاکیزه از جانب خدا». و از او درخواست دارم که دل های ما را به روشنی و خوشنودی از یکدیگر جمع نماید و توفیق و اخلاص و حسن گفتار و رفتار به ما عنایت کند، و کمال ایمان و یقین صحیح به ما روزی دهد. زیرا او شنونده و اجابت کننده دعا می باشد.

ای برادران گرامی

آیا به خورشید فروزان وسط روز که بی پرده و بدون ابر پرتوافکن است نظر کرده اید که اگر انسانی بخواهد آن را خاموش کند و یا جلو نور آن را بگیرد و به دهان خود پف کند و یا پرده ای جلو آن بیاویزد، آیا نور و تابش از بین می رود؟ البته خیر، و این چنین است خورشید ما که در این اوقات گرامی از آن سخن می رانیم. ما هرگز از خورشید سوزنده سخن نمی رانیم، بلکه از خورشید تابان تکلم می کنیم.

آیا این خورشید را شناختید؟

این آفتاب نبوت و خورشید رسالت است، آفتاب هدایت و معرفت، آن نور تابان و نور درخشان و چراغ روشنی است که خدا بدبختی زندگی را به واسطه او برطرف کرده و مردم را از تاریکی ها به نور وارد نموده، آن حقیقت محمدیه و ذات پیامبر گرامی است که بر او بهترین صلوات و سلام نثار است. خدای تعالی راست فرموده که در سوره صف آیه ۸ و ۹ فرموده: «می خواهند نور خدا را با دهان هاشان خاموش کنند ولی خدا نور خود را به کمال می رساند و اگرچه کافران کراحت دارند، او خدائی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان ظاهر و آشکار گرداند و اگرچه مشرکان خوش ندارند» این همان خورشید زمین است که گفتگوی ما در این اوقات از اوست، آن خورشیدی که قرآن کریم به همین

اوصاف در سورة احزاب آیه ۴۵ و ۴۶ او را ستوده و فرموده: «ای رسول ما، به یقین ما نورا به عنوان گواه و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده و خواننده به سوی خدا باذن او و چراغ نوردهنده فرستادیم» و آن چراغ نبود مگر نور نبوت که با روشنی تایید و با نور خود بر هستی مشرف شد، و صاحبان بصیرت دیدند، و کور و عورها انکار کردند، و چه خوب گفته آن که خدا جزای خیرش دهد که گوید:

شمس ما در شما درخشان است لیک مخفی ز چشم کوران است

به تحقیق دشمنان اسلام از زمان‌های قدیم برای تشکیک در نبوت او و طعن در رسالت و بزرگواری او دروغ‌ها و باطل‌ها نوشته و بسته‌اند تا مؤمنین را در دین خود به شک اندازند و از ایمان به رسالت او دور سازند و چنین دروغ‌ها و بهتان و افتراها در حق انبیاء و مرسلین چیز تازه‌ای نبوده است که:

حق سنت و فرمانش اندر همه دوران‌ش

در خلق همین بوده تا بوده چنین بوده

در سنت خدا تبدیل و تغیر نیابی. و خدای عزوجل راست فرموده آنجا که در سورة فرقان آیه ۳۱

فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ۝۳۱﴾.

«و بدینگونه قرار دادیم برای هر پیامبری دشمنی از گناهکاران و پروردگار تو برای هدایت و یاری نمودن کافی است».

و ما، قبل از آن که از «أَهْمَاتُ الْمُؤْمِنِينَ» و زوجات طاهرات خاتم النبیین گفتگو کنیم و حکمت و مصلحت ازدواج هریک را بیان کنیم، دوست داریم شبهه فاسده‌ای را که مدت‌های بسیاری از دشمنان چه صلبیین کینه‌توز و چه غریبین متعب برای فاسد نمودن عقائد مکرر می‌کنند برای اینکه حقایق را بپوشانند و برای رسالت عظمای حضرت محمد عیجوبی کنند، بیان کنیم. می‌گویند: حضرت محمد مردی شهوت‌ران و به دنبال شهوات و لذات خود بوده و اکتفا به یک زن و یا چهار زن چنانچه بر پیروان خود واجب نموده اکتفا نکرده، بلکه زوجات او به ده و یا زیاده‌تر رسیده، در راه شهوات به هوی و هوس مایل بوده. چنانکه می‌گویند: فرق بسیاری است بین عیسی و محمد. آن که بر هوای بنفس غالب شده و با نفس خود جهاد کرده مانند عیسی بن مریم علیه السلام و میان آنکه با هوای نفس سیر کرده و به دنبال شهوات خود بوده مانند محمد فرقی است ﴿كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا ۝۵﴾ [الکھف: ۵].

«چه جسارت بزرگی که از دهان‌شان بیرون می‌آید، نمی‌گویند مگر دروغ و افتراء».

حقا که ایشان کینه‌توز و دروغ‌گویند. محمد صلی الله علیه و آله نه مرد شهوترانی بوده، همانا رسول انسانی بوده تزویج نموده چنانکه بشر تزویج می‌کند برای آن که مقتدای بشر در راه راست باشد و او نه خدا و نه

فرزند خداست چنانکه نصاری در حق پیامبرشان معتقدند. همانا او بشری است مانند دیگران، خدا او را به وحی و رسالت برتری داده و به او فرموده: بگو، من بشری مانند شمایم که به سویم وحی می شود. و او پیامبر تازه در آمدی نبوده تا با سنت انبیاء مخالفت کند و یا راه ایشان را ترک نماید، رسولان گرامی که قرآن از ایشان حکایت کرده و در سورة رعد آیه ۳۸ خدای عزوجل فرموده: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً﴾.

«به تحقیق ما رسولانی قبل از تو فرستادیم و برای ایشان زنان و ذریه قرار دادیم».

پس برچه مبنا در اینجا غوغا و جنجال را در حق خاتم النبیین برافروخته و به راه انداخته اند. و لیکن شاعر گوید:

مه فشاند نور و سگ عوعو کند هرکسی بر طنیت خود می تند

چه بسا چشم بیماری پرتو خورشید را انکار کند، و طعم آب را دهان مریض درک نکند.

و خدایتعالی راست فرموده آنجا که می گوید: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَرُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ [الحج: ۴۶].

«حقا که دیده ها کور نیست، و لیکن دل هائی که در سینه ها می باشد کور است».

ای برادران گرامی

اینجا دو نقطه و دو نکته بزرگی است که این شبهه را از پیامبر گرامی دور می سازد، و سنگی به دهان هر تهمت زن گناهکاری که می خواهد از صاحب رسالت محمد بن عبدالله عیججویی کند می افکند. لازم است هنگامی که از أمهات مؤمنین و از حکمت تعدد زوجات طاهرات رضوان الله علیهم أجمعین سخن می گوئیم، از آن دو نکته غافل نشویم و آن ها را جلو چشم بگذاریم:

این ها است آن دو نکته:

اولاً: رسول گرامی ﷺ زوجات خود را متعدد نکرد مگر پس از رسیدن به سن پیری، یعنی پس از آن که عمر او از پنجاه گذشته بود.

ثانیاً: تمام همسران پاک او بیوه بودند چیز سیده عایشه رضی الله عنها. از این دو نکته به سادگی می فهمیم که این شبهه بی پا و این ادعا باطل است که مستشرقین کینه توز ساخته و بسته اند. پس اگر مقصود از جریان ازدواج شهوت و یا هوی و هوس بود و یا صرف بهره بردن از زنان بود، باید در سنّ جوانی این کار انجام گیرد نه در سنّ پیری. و باید با کره های جوان را تزویج کند نه بیوه های مسن را، در حالی که او به جابر

بن عبدالله هنگامی که خدمتش آمد و بر صورت او اثری از بوی خوش و نعمت بود، فرمود: آیا تزویج کرده‌ای؟ گفت: آری، فرمود: بکر یا بیوه؟ گفت: بلکه بیوه، حضرت صلوات الله علیه به او فرمود: پس چرا بکری که با او بازی کنی و او با تو بازی کند و تو او را بخندانی و او تو را بخنداند انتخاب نکردی؟ در اینجا رسول گرامی اشاره کرد به ازدواج بکر و راه بهره‌بردن و شهوترانی را می‌دانست. پس آیا معقول است که خود بیوه‌ها را تزویج کند و ابکار را رها کند و در سن پیری ازدواج نماید و در جوانی ترک کند اگر هدف او لذت و شهوت بود. در حالی که اصحاب او رضوان الله علیهم جان خود را فدای او می‌کردند و از فداشدن برای او دریغ نداشتند. و اگر خواستار تزویج دختران بکر رعنا‌ی زیبای ایشان می‌شد به سرعت استقبال می‌کردند پس چه شد که در اوائل جوانی و تازگی شباب زوجات متعدد نگرفت و ازدواج با ابکار را ترک و بیوه‌هائی که یتیمان متعدد داشتند و یا شوهرانشان شهید و بی‌سرپرست و بی‌نقعه بودند تزویج نمود.

این نکته بدون شک هر تهمت و افترائی را دفع می‌کند و هر بهتانی را پامال می‌نماید و آن بدگوی گنه‌پیشه‌ای را که می‌خواهد قدسیت رسول خدا را آلوده کند و یا طهارت او را مشوه سازد، رد می‌کند. پس ازدواج این رسول به قصد هوی و شهوت نبود، و همانا برای حکمت‌های بزرگ و اهداف نیک و نتیجه‌های بلندی بود که به زودی بیان آن دشمنان را به اقرار می‌آورد اگر تعصب و کوری را رها سازند و منطق عقل و وجدان را حاکم نمایند.

و به زودی خواهند یافت که در این ازدواج‌ها صفات اعلای انسانیت است در انسانی با فضیلت و گرامی و پیغمبر رحمتی که راحتی خود را فدا کرده در راه مصالح غیر خود و در راه مصلحت دعوت و اسلامیت.

حکمت تعدد زوجات رسول خدا ﷺ

ای برادران گرامی!

حقا که حکمت تعدد زوجات رسول خدا ﷺ بسیار و گوناگون است، و برای ما ممکن است آن را ذیلاً با جمال بیان کنیم:

اولاً: حکمت تعلیمی.

ثانیاً: حکمت تشریعی.

ثالثاً: حکمت اجتماعی.

رابعاً: حکمت سیاسی.

و باید به اختصار از هریک از این حِکَم و مصالح چهارگانه سخن گفته، سپس در پی آن گفتگو کنیم از نام امهات المؤمنین و زوجات طاهرات خاتم النبیین، و حکمت ازدواج هریک از آنان را بیان کنیم. پس می‌گوئیم و از خداوند مدد می‌جوئیم:

اولاً: حکمت تعلیمی

به تحقیق هدف اساسی از تعدد زوجات رسول خدا ﷺ آن بود که آموزگاران چندی برای زنان مهیا سازد که احکام شرعی به آنان بیناموزد، چون زنان نیمه افراد جامعه بوده و برای آنان تکالیفی است به مقداری که بر مردان است. و به تحقیق بسیاری از زنان بودند که از سؤال مسائل خود از رسول خدا ﷺ شرم داشتند و خصوصاً از مسائلی که مربوط به خودشان بود، مانند احکام حیض و نفاس و جنابت و سایر امور زوجیت و غیر آن از احکام. و به تحقیق حیا و شرم زن هنگامی که می‌خواست از مقداری از آن احکام از رسول گرامی سؤال کند، مانع از سؤال می‌شد.

چنانکه از خلق رسول خدا ﷺ حیا کامل بود، و در کتب سنت روایت شده که حیا او از دختران باکره بیشتر بود، پس حضرت او نمی‌توانست از هر سؤالی که از طرف زنان بر او عرضه می‌شود به صراحت جواب دهد، بلکه در بعضی از اوقات به کنایه بیان می‌کرد و بسیاری از اوقات بود که آن زن از راه کنایه مقصود او را نمی‌فهمید.

حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که زنی از انصار از رسول خدا ﷺ از غسل حیض پرسید، رسول خدا ﷺ به او آموخت که چگونه غسل کند، سپس فرمود: پاره‌ای از پنبه بگیر و آن را خوشبو کن، و با آن تطهیر کن، او گفت: چگونه با آن تطهیر کنم یا رسول الله؟ فرمود: سبحان الله! با آن تطهیر کن.

خانم عایشه گفت: من پنبه را از دست او کشیدم و گفتم فلان جا بگذار و به دنبال اثر خون در فلان جا. و صریحا مکانی که بنهد بیان کردم.

پس رسول خدا ﷺ شرم می داشت از این صراحت. و بدینگونه کمی از زنان می توانستند که بر خود و حیاء خود مسلط شوند و آشکارا از آنچه برایشان پیش آمده سؤال کنند.

برای مثال حدیثی از ام سلمه که در صحیحین وارد شده می آوریم. در آن حدیث می گوید: همسر ابی طلحه به نام ام سلیم نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله، خداوند از بیان حق شرم نمی کند، آیا بر زن هرگاه محتمل شود غسلی است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: آری اگر آب را ببیند. ام سلمه گفت: ای زن، زنان را رسوا ساختی وای بر تو آیا زن محتمل می شود، رسول گرامی او را جواب داد که پس به چه جهت فرزند شبیه به او می شود. مراد حضرت این بود که جنین از آب زن و مرد به وجود می آید، و لذا شبیه به مادر می شود چنانکه خدایتعالی در سورة انسان آیه ۲ می فرماید: «ما انسان را از نطفه مختلط (یعنی از آب مرد و زن) آفریدیم که دو نطفه جمع و مختلط می شود. و بدینگونه مانند این سؤالات محل احتیاج بود که بعداً زوجات طاهرات او جواب گو بودند. و لذا خانم عایشه می گوید: خدا زنان انصار را رحمت کند که حیا مانع ایشان نبود که در دین دانا شوند. و زنی از زنان می آمد نزد عایشه خانم در تاریکی شب تا این که از او درباره بعضی از امور دین سؤال کند و از احکام حیض و نفاس و جنابت و غیر آن ها بپرسد.

پس زنان رسول، بهترین معلمات و بهترین توجیه کنندگان بودند و از راه آنان زنان مسلمین در دین خود آگاهی یافتند.

به اضافه از واضحاتست که سنت پاک رسول خدا ﷺ منحصر بر گفتار او نبود بلکه مشتمل بود بر رفتار و گفتار او. پس آن که اخبار او را از قبول و عمل و افعال، در منزل نقل می کرد غیر از زنان او نبودند که خدا ایشان را گرامی داشته که آنان را «أمهات المؤمنین» نامیده، و همسران او در دنیا و آخرت می باشند.

و شکی نیست که زوجات طاهرات او رضوان الله علیهن بزرگترین فضیلت شان در نقل تمام احوال و افعال خانوادگی او علیه الصلاة والسلام می باشد.

و به تحقیق همین زوجات، آموزگاران و محدثاتی بودند که هدایت او را نقل کردند و به قوت حفظ و نبوغ و فطانت مشهور شدند.

ثانیاً: حکمت تشریعی

و ما الآن سخن می‌گوییم از حکمت تشریع و قانون‌گذاری که جزئی از حکمت تعدد زوجات این رسول است. و این حکمت آشکار و به سادگی درک می‌شود. و آن حکمت این است که تعدد زوجات برای ابطال بعضی از عادات زشت جاهلیت بود. در اینجا ما مثلی می‌زنیم و آن اینکه قبل از اسلام در میان عرب بدعت پسرخواندگی معمول بود چون یک دین ارثی نزد ایشان بود. پس یکی از ایشان فرزند قرار می‌داد ولد را که از صلب او نبود و او را در حکم فرزند صلبی قرار می‌داد و او را فرزند حقیقی می‌گرفت که حکم فرزند نسبی داشت در تمام حالات مانند ارث‌بردن و طلاق و ازدواج و محرمات دامادی و محرمات نکاح و غیر این‌ها، از آنچه متعارف بود، و این دینی بود تقلیدی و در جاهلیت از آن متابعت می‌شد. یکی از ایشان فرزند غیر خود را فرزند خود می‌گرفت و به او می‌گفت: تو پسر منی، من از تو ارث می‌برم و تو وارث منی، و اسلام نمی‌خواست ایشان را بر باطل بگذارد و نه ایشان را رها کند که در ظلمات جهالت بمانند. پس برای این موضوع، تمهیدی نمود که به رسول خدا ﷺ الهام شد که یکی از پسران ایشان را پسر خود بنما، و این قبل از بعثت بود. پس او زید بن حارثه را به عادت عرب قبل از اسلام، پسر خود قرار داد، و سپس پسر قرار دادن او قصه‌ای است از تازه‌ترین قصه‌ها و حکمتی است از عجیب‌ترین حکمت‌ها که مفسرین و اهل تاریخ آن را ذکر کرده‌اند و ما را مجال ذکر آن نیست. و اینگونه فرزند خود نمود زید بن حارثه را و پس از آن روز او را زید بن محمد، می‌خواندند. بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که گفت: زید بن حارثه، غلام محمد بود، و ما او را نمی‌خواندیم مگر زید بن محمد رضی الله عنه، تا آیه ۵ سورة احزاب نازل شد که می‌فرماید: ﴿ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾.

«ایشان را نسبت به پدرشان بخوانید این به عدالت نزدیک‌تر است نزد خدا».

پس رسول خدا ﷺ فرمود: تو زید بن حارثه بن شراحیل می‌باشی، و دختر عمه خود زینب بنت جحش اسدی را به او تزویج کرده بود، و زید مدتی با او زندگی کرده، و لیکن طولی نکشید علاقه بین آن دو به بدی گرائید و آن مخدره بر او در قول درشتی می‌نمود و خود را از او اشرف می‌دید، زیرا او قبل از آن که رسول خدا ﷺ او را فرزند خود گیرد، بنده مملوکی بود، ولی زینب دارای حسب و نسب و نواده عبدالمطلب زعیم مکه بود، و برای حکمتی که خدا خواسته بود زید، زینب را طلاق داد. پس خدایتعالی رسول خود ﷺ را امر کرد او را تزویج کند تا بدعت پسرخواندگی باطل شود و اساس اسلام برپا گردد و قواعد جاهلیت از بین برود، و لیکن رسول خدا ﷺ از زبان منافقین و فجار می‌ترسید که درباره این موضوع، سخن بگویند و

بگویند محمد ﷺ زنِ پسر خود را گرفته و لذا کندی می‌کرد تا عتاب شدید نازل شد برای رسول خدا در سورة احزاب آیه ۳۷ که می‌فرماید: ﴿وَتَحْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَهُ...﴾ الخ.

«یعنی، تو از مردم می‌ترسی و خد سزاوارتر است که از او بترسی، پس چون زید از آن مخد ره حاجت خود را گذرانید او را به او تزویج کردیم تا بر مؤمنین مشکلی در مورد ازدواج پسرخوانده‌هایشان نباشد هرگاه پسرخوانده‌ها حاجت خود را انجام دادند و امر خدا حتمی است» بدینگونه حکم. پسرخواندگی به آخر رسید و آن عادات که در جاهلیت متبع بود باطل گردید. و آن دین تقلیدی که چاره‌ای از آن نبود چاره شد. و این قانون الهی جدید تأکید شد و نازل شد آیه ۴۰ سورة احزاب که می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾.

«محمد، پدر یکی از مردان شما نبوده و لیکن رسول خدا و خاتم پیامبران است، و خدایتعالی به هرچیزی دانا است».

و این تزویج به امر خدایتعالی بود و برای دفع شهوت و هوی چنانکه بعضی از افترازنندگان و اراحیف‌سازان دشمن خدا گفته‌اند، نبود. و این ازدواج برای غرض بزرگ و هدف شریفی بود که ابطال عادات جاهلیت باشد. و خدای عزوجل به این مصلحت تصریح کرده در آنجا که می‌فرماید: ﴿لَئِنْ لَا يَكُونَنَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۳۷].

برای اینکه مشکلی بر مؤمنین در مورد ازدواج پسرخوانده‌ها نباشد.

بخاری به سند خود روایت کرده که زینب رضی الله عنها بر زنان رسول خدا ﷺ افتخار می‌کرد و می‌گفت: شما را اهالی خودتان به تزویج آوردند، و لیکن مرا خدایتعالی از بالای هفت آسمان تزویج نمود. و بدینگونه این تزویج برای تشریع قانونی بود و به امر خدای حکیم دانائی صورت گرفت. پس منزّه است آن که حکمت او دقیق‌تر از آنست که عقول به آن احاطه کند و فهم‌ها آن را دریابد، خدا راست گوید که فرموده: ﴿وَمَا أَوْتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [الإسراء: ۸۵].

ثالثاً: حکمت اجتماعی

اما حکمت سوم که حکمت اجتماعی باشد به طور واضح آشکار می‌شود در تزویج دختر صدیق اکبر و وزیر مقدم، سپس تزویج با دختر فاروق وزیر مؤخر رضی الله عنها و أَرْضَاهُمَا، سپس به اتصال حضرت رسالت با قریش به وصلت دامادی و نسبی و تزویج متعددی از ایشان، از آنچه مربوط و

بستگی آورده بین این قبائل به ارتباط محکم و دل‌های آنان را به طرف خود جذب نموده، و اطراف دعوت او در ایمان و بزرگواری و جلالت به هم پیوند شده است.

بدون شک رسول خدا ﷺ سیده عایشه دختر محبوب‌ترین مردم نزد خود را که عظمت قدر بیشتر و اسلام او مقدم‌تر بود تزویج نمود و او ابوبکر الصدیق که پیش آهنگ به اسلام بود و جان و روح و مال خود را در راه نصرت دین خدا و دفاع از رسول تقدیم داشت، و انواع و اقسام اذیت را در راه اسلام متحمل شد تا آن که حضرت طبق روایت صحیح ترمذی در تشیید و تأیید فضل ابی بکر فرمود: «برای احدی نزد ما دست خدمتی نبود مگر آن را مکافات نمودیم سوای ابوبکر که برای او دست خدمتی است که خدای تعالی آن را در روز قیامت تلافی می‌دهد و اسلام بر احدی عرضه نشد مگر آن که در قبول آن مردد شد به جز ابوبکر که او تردید ننمود و اگر خلیلی برای خود می‌گرفتم البته ابوبکر را خلیل گرفته بودم».

پس رسول خدا ﷺ در دنیا چیزی که خدمت ابوبکر را مکافات کند نیافت که بهتر باشد از این که دیده او را روشن کند به این تزویج دختر او و بین خودشان مصاهرت و قرابت ایجاد نماید که در صداقت و ارتباطشان بیفزاید چنان که آنجناب ﷺ تزویج نمود سیده حفصه بنت عمر را که آن روشنی چشم برای پدرش عمر بود. اضافه بر اسلام و صدق و اخلاص و فداکاری او در راه این دین، و عمر پهلوانی بود که خدا اسلام و مسلمین را به وجود او عزت داد و به او مناره دین را بالا برد، پس اتصال به او از راه دامادی بهترین پاداش و عوض برای او بود، به اضافه بر آنچه در راه اسلام فداکاری بود. و رسول خدا ﷺ بین او و بین وزیر اول خود در تشرف به دامادی مساوات قرار داد. پس ازدواج او با دختر ایشان بزرگ‌ترین شرف برای ایشان بود، و در زندگی بزرگ‌تر از این منت و عوض چیزی امکان نداشت. پس چقدر بزرگ بود سیاست او و چقدر وفا کرد با وفاداران خود چنانکه با همین سیاست خدمات علی و عثمان را مقابله کرد، و آنان را اکرام نمود به اینکه دختران خود را به ایشان تزویج نمود. و این چهار نفر بزرگ‌ترین اصحاب او و جانشینان پس از او در نشر آئین او و برپاداشتن دعوت او بودند. پس چقدر مهم و چه حکمت بزرگی بود و برای او نظر بلندی بود.

و اما حکمت سیاسی

و به تحقیق رسول خدا ﷺ با بعضی از زنان خود تزویج کرد برای تألیف قلوب و جذب و جمع قبائل به اطراف خود. از مطالب روشن این است که چون انسان از قبیله‌ای عیال گرفت، بین خود و ایشان ایجاد نزدیکی و مصاهرت نموده و به طبع ایشان را با خود همراه و دعوت به یاری و حمایت خود نموده

است. و باید برای این مطلب مثال‌هایی بزنیم تا هدف سیاسی رسول گرامی از این ازدواج‌ها روشن گردد:

۱- با خانم جویریة بنت حارث رئیس طایفه بنی المصطلق ازدواج کرد، در حالی که این دختر همراه قوم و عشیره خود اسیر بود، چون تحت اسارت درآمد خواست خود را از اسیری خلاص کند و فدا دهد و آزاد گردد، پس خدمت رسول خدا ﷺ آمد و از آنحضرت کمک خواست که با مقداری از مال او را یاری نماید. پس رسول خدا ﷺ به او پیشنهاد کرد که فدا را از او برطرف نماید و او را تزویج کند، او پذیرفت و او را تزویج نمود. مسلمین گفتند: منسوبین رسول خدا اسیر در دست مایند و تمام آنان را آزاد کردند به برکت همین تزویج. پس چون قبیلۀ بنی‌المصطلق این بزرگواری و این شهامت و مروت را دیدند، تماماً مسلمان شدند و در دین خدا وارد و همه ایمان آوردند. پس ازدواج رسول گرامی موجب برکت بر این خانم و قوم او گردید زیرا موجب آزادی و اسلام ایشان شد و جویریة با میمنت‌ترین زنی بر قوم خود شد.

بخاری در صحیح خود از عایشه رضی الله عنها روایت کرده که فرمود: زنان بنی المصطلق را به اسیری آوردند خدمت رسول خدا ﷺ با اموال دیگر. حضرت، خمس آن را بیرون کرد و باقی را بین مردم قسمت کرد و به اسب‌سواران دو سهم و به پیاده یک سهم داد. پس «جویریة بنت حارث» سهم «ثابت بن قیس» شد و او آمد خدمت رسول خدا ﷺ و گفت: یا رسول الله! من جویریة بنت حارث رئیس قوم می‌باشم و به این امری که می‌دانی مبتلا شده‌ام و ثابت بن قیس با من مکاتبه کرده بر نه عدد وقیه. پس مرا یاری ده بر آزادیم. رسول خدا ﷺ فرمود: آیا بهتر از این چگونه است، او گفت: آن چه باشد؟ فرمود: من مال کتابت را بدهم و تو را برای خود تزویج کنم، عرض کرد: آری یا رسول الله، رسول خدا ﷺ فرمود: همین کار را کردم. این خبر به مردم رسید که رسول خدا ﷺ داماد بنی المصطلق شده، گفتند: فامیل رسول خدا ﷺ اسیر و بنده باشد، پس آنچه در دست ایشان بود آزاد کردند، پس به برکت تزویج رسول خدا ﷺ دختر سید قوم را صد خانواده آزاد شدند.

۲- و چنین بود تزویج با خانم صفیه دختر حبیب بن اخطب رئیس قوم یهود خیبر که پس از قتل شوهرش در جنگ خیبر اسیر شد و در سهم بعضی از مسلمین واقع گردید. پس اهل رأی و مشورت مسلمین گفتند: این دختر سیده و خانم بنی قریظه می‌باشد و شایسته نیست برای احدی مگر برای رسول خدا ﷺ و مطلب را به رسول خدا عرض کردند، رسول خدا ﷺ او را خواست و او را مخیر کرد بین دو امر: (اول) یا اینکه او را آزاد کند و با او تزویج کند که زوجه رسول خدا باشد و (دوم) یا اینکه او را رها سازد که ملحق به اهل خود شود. او آزادی و زوجیت

رسول خدا ﷺ را اختیار کرد، و چون جلالت قدر و عظمت رسول خدا و حسن معاشرت او را دید مسلمان گردید و به واسطه اسلام او عده‌ای از مردم او مسلمان شدند.

روایت شده که صفیه رضی الله عنها چون بر رسول گرامی وارد شد، رسول خدا ﷺ به او فرمود: همواره پدرت دشمن‌ترین یهود نسبت به من بود تا خدا او را کشت. عرض کرد: یا رسول الله، خدا در کتاب خود فرموده: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [الأنعام: ۱۶۴] «گناه کسی بر دیگری حمل نمی‌شود». رسول خدا ﷺ فرمود: اختیار کن، اگر اسلام را انتخاب کنی تو را برای خود نگه می‌دارم، و اگر یهودیت را اختیار کنی امید است تو را آزاد کنم که به اهل خود ملحق شوی. عرض کرد یا رسول الله من متمایل به اسلامم و به تو تصدیق کردم پیش از آن که مرا دعوت کنی، و مرا در یهودیت حاجتی نیست، و در یهودیت نه پدری دارم و نه برادری، تو مرا بین کفر و اسلام مخیر کردی، پس خدا و رسول او نزد من بهتر است از آزادی و عتق. پس، رسول خدا ﷺ او را برای خود نگه داشت و تزویج نمود.

۳- و همچنین رسول گرامی تزویج کرد با خانم ام حبیبه (یعنی رمله دختر ابی سفیان) پرچمدار شرک و لجوج‌ترین دشمن رسول خدا، در حالی که دختر او در مکه اسلام آورد. سپس با شوهرش به حبشه هجرت کرد، برای فرار از شرک و حفظ دین خود، و در حبشه شوهر او فوت کرد و او تک و تنها و بی‌یار و معین شد، و انیسی نداشت. پس چون رسول خدا ﷺ غریبی و بی‌کسی او را دید نزد نجاشی پادشاه حبشه فرستاد که او را برای خود تزویج کند، نجاشی مطلب را به این دختر رسانید و او خوشحال شد، و چنان سروری به او دست داد که غیر از خدا مقدار آن را نمی‌داند، زیرا اگر او به نزد پدر و خانواده‌اش برمی‌گشت او را مجبور به کفر و ارتداد می‌کردند و یا او را به سختی عذاب می‌کردند. ولی نجاشی او را خواستگاری کرد برای رسول گرامی و چهارصد اشرفی مهر او قرار داد و با هدایای قیمتی او را به مدینه فرستاد، و رسول او را تزویج کرد و از بی‌کسی او را پناه داد. و چون خبر به ابوسفیان رسید، این ازدواج را پسندید و گفت: محمد همسر بی‌همتا است. و به رسول خدا افتخار کرد تا خدا او را به اسلام هدایت کرد.

و از اینجا روشن می‌شود حکمت بزرگی که در تزویج او با دختر ابی سفیان شد، و این تزویج سبب تخفیف اذیت کفار شد نسبت به خود رسول خدا ﷺ و سایر مسلمین، خصوصاً پس از قرابت و وصلت با ابوسفیان که لجوج‌ترین دشمن رسول و سایر مسلمین بود، این ازدواج موجب تألیف قلب او و سایر فامیل او شد. چنانکه رسول گرامی این زن را گرامی داشت برای قوت ایمان و بی‌کسی او.

سخنی دربارهٔ أمهات المؤمنین

پس از آن که حکمت تعدد زوجات رسول خدا را بیان کردیم، حال سخن خواهیم گفت از أمهات المؤمنین، و این زوجات طاهرات که خدا ایشان را گرامی داشت به شرافت انتساب با سید المرسلین و آنان را برگزید از میان زنان عالم در وجوب احترام و تعظیم که مادر مؤمنین شدند و ازدواج با ایشان حرام گردید، حتی پس از وفات خاتم النبیین برای گرامیداشت رسول خود، و او صدق الله العظیم فرمود:

﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ [الأحزاب: ۶] و نیز فرمود: ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۳].

علامه قرطبی در تفسیر خود به نام «الجامع الأحكام القرآن» چنین می گوید:

«خدایتعالی شرافت زوجات پیغمبر خود را به این که ایشان را مادران مؤمنین قرار داد، در وجوب تعظیم و نیکوئی و احترام و حرمت نکاح ایشان بر رجال، و این اکرام رسول و هم تشریف ایشان بود...»

و مادران مؤمنین که رسول گرامی ایشان را همسر خود نمود برده عدد زیادند مانند مخدرات ذیل:

اولاً: السيدة خدیجه رضی الله عنها.

ثانیاً: السيدة سوده بنت زمعه رضی الله عنها.

ثالثاً: السيدة عایشه بنت ابی بکر الصدیق رضی الله عنها.

رابعاً: السيدة حفصه بنت عمر رضی الله عنها.

خامساً: السيدة زینب بنت جحس الأسدیة رضی الله عنها.

سابعاً: السيدة ام سلمه (هند بنت ابی امیه المخزومیة) رضی الله عنها.

ثامناً: السيدة أم حبیبه (رمله بنت ابی سفیان) رضی الله عنها.

تاسعاً: السيدة میمونه بنت الحارث الهلالیه رضی الله عنها.

عاشرأ: السيدة جویریة بنت الحارث رضی الله عنها.

واخیرأ: السيدة صفیه بنت حی بن أخطب رضی الله عنها.

۱- السيدة خدیجة بنت خویلد

او اول زوجه رسول گرامی است و او را قبل از بعثت تزویج کرد، در حالی که او ۲۵ ساله و خدیجه بیوه و چهل ساله بود، و او در اول زوجه ابی هاله بن زراره بود، پس از ابی هاله، عتیق بن عانذ او را

تزویج کرد، و پس از او رسول خدا ﷺ او را تزویج کرد، برای عقل و محکمی رأی و وفور زکات و او در حقیقت همسری او همسری عقل با عقل و موافق حکومت و مصلحت بود. و تفاوت سن و کثرت سن خدیجه مانعی از ازدواج با رسول خدا نبود، زیرا هدف شهوترانی و لذات نفسی صرفا نبود، بلکه هدف انسانی اعلائی درکار بود که خدا محمد را تربیت داد، برای حمل رسالت و تحمل شدائد دعوت و خدا این زن پرهیزکار پاک عاقله کامله را برای او فراهم نمود که او را در تبلیغ دعوت و نشر رسالت یار باشد و او را یاری دهد و او اول زنی است که ایمان به او آورد.

و از جمله چیزهایی که نشانه قوه عاقله و استحکام رأی این زن است، این که چون جبرئیل در غار حرا نزد رسول خدا ﷺ آمد او برگشت نزد همسرش در حالی که دل او لرزان بود و داخل شد و گفت: مرا به گلیم بپیچانید تا این که دلهره او برطرف شد و این خبر را با خدیجه در میان گذاشت و گفت من بر خود ترسیدم، خدیجه به او دلداری داد و گفت تو را بشارت باد حقاً به خدا قسم که خدا تو را خوار نکند هرگز، زیرا تو صله رحم می کنی و راستگویی و بردبار و خیرخواهی و مهمان نواز و مردم را در حوادث و مصائب یآوری. و این حدیث در صحیحین آمده مراجعه شود.

رسول گرامی بهار جوانی را با خدیجه گذرانید و زنی را بر او تزویج نکرد، و زنی را مانند او دوست نمی داشت و سیده عائشه نسبت به او غیرت می ورزید با این که او را ندیده و با او جمع نشده بود، تا آن که یک مرتبه جرئت کرد چون رسول خدا ﷺ خدیجه ره به یاد آورد، عایشه گفت: آیا او جز پیره زنی در گذشته زمان بود، خدا او را برای تو تبدیل به بهتر از او کرد. مقصود خودش بود. رسول خدا ﷺ از این کلام غضب کرد و فرمود: نه والله خدا بهتر از او نصیب من نکرد، همانا خدیجه به من ایمان آورد، هنگامی که مردم کافر بودند و او مرا تصدیق کرد وقتی که مردم مرا تکذیب کردند و با مال خود با من مواسات کرد وقتی که مردم مرا محروم می داشتند، و خدا از او برایم فرزند آورد نه زنان دیگر. عایشه گفت: دیگر هرگز خدیجه را به بدی یاد نکردم.

شیخیان از عایشه روایت کرده اند که گفت: غیرت نورزیدم بر یکی از زنان آن طوری که بر خدیجه غیرت ورزیدم، در حالی که هرگز او را ندیده بودم و لیکن پیغمبر زیاد او را ذکر می کرد و بسا بود گوسفندی ذبح می کرد و برای دوستان خدیجه می فرستاد و بسا به او گفتم گویا در دنیا زنی نبوده جز خدیجه؟ فرمود: او چنین و چنان بود و برایم فرزند آورد. با رسول خدا ۲۵ سال معاشرت کرد پانزده سال قبل از بعثت و ده سال پس از بعثت و تمام اولاد رسول از او روزی رسول گرامی شد جز ابراهیم، و چون آن مخدره به رحمت خدا واصل شد از یکدیگر راضی و خوشنود بودند، در حالی که رسول خدا به

پنجاه رسیده بود، و زنی غیر او نداشت و تعدد زوجات او نبود مگر پس از وفات او، برای بعضی از حکمت‌ها که ما ذکر کردیم. رضي الله عنها وجعل الجنة مسكنها ومأواها.

۲- السيدة سودة بنت زمعة

رسول گرامی او را پس از وفات خدیجه تزویج کرد، در حالی که او بیوه شوهر مرده بود، و شوهر او سکران عمرو الأنصاری بود و حکمت در تزویج او با این که سن او زیاده از رسول خدا و ۵۵ سال داشت، همانا این بود که از زنان مهاجرات بود. شوهر او پس از رجوع حبشه در هجرت ثانیه وفات کرد و او تک و تنها بدون سرپرست و معین گردید و اگر به خانواده خود برمی گشت او را مجبور به شرک می کردند و یا عذاب می نمودند، تا از اسلام بازگردد. پس رسول خدا ﷺ او را کفالت کرد و تزویج نمود و این منتهی احسان و تکریمی از رسول خدا برای او برای صدق ایمان و اخلاص او بود، و اگر غرض رسول شهوت بود چنانکه مستشرقین گفته اند: هرآینه عوض از آن پیره زن تازه جوان می گرفت و لیکن رسول گرامی نمونه ای بود در شهادت و آقایی و مروت و غرضی نداشت جز حمایت و رعایت او و آوردن تحت کفالت خود. علیه أفضل الصلاة والسلام.

۳- السيدة عائشة بنت أبي بكر الصديق

رسول خدا او را تزویج کرد، در حالی که باکره و در میان زنان طاهرات یکتا و بی مانند بود و بکری را غیر از او تزویج نکرد، و عائشه با هوش ترین و حافظه دارترین امهات المؤمنین بود. بلکه از اکثر مردان دانایان بود. به تحقیق بسیاری از بزرگان صحابه در احکام دینی که بر آن ها مشکل بود به او رجوع کرده و از او سؤال می کردند. از ابی موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت: حدیثی برای ما اصحاب رسول مشکل نمی شد، مگر آن که می یافتیم نزد عائشه علم آن را و از او سؤال می کردیم. و ابوالضحی از مسروق روایت کرده که دیدم بزرگان اصحاب رسول از عائشه سؤال می کردند از فرائض و مسائل ارث.

و عروة بن زبیر گفته: زنی أعلم به طب و فقه و شعر از عائشه ندیدم، و عجیب نیست زیرا این کتب شهادت می دهد به علم بسیار و عقل بزرگ او و در کتب احادیث آن قدر حدیث صحیحی که از عائشه روایت شده از احدی از مردان به آن کثرت روایت نشده، مگر دو نفر ابوهریره و عبدالله ابن عمر.

و رسول خدا ﷺ عائشه را از تمام زنان خود بیشتر دوست می داشت، و لیکن در قسمت بین ایشان عدالت می نمود و می گفت: «اللَّهُمَّ هذا قسمي فيما أملك فلا تؤاخذهني فيما لا أملك» و چون آیه

تخیر نازل (چنانکه در سوره احزاب آیه ۲۸ آمده: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا فَتَعَالَيْنَّ﴾ الخ) رسول خدا ابتدا کرد به عایشه و به او فرمود: من برای تو امری را ذکر می‌کنم و عجله‌ای در جواب مکن تا با والدین خود مشورت کنی.

عایشه گوید: او می‌دانست که والدین من مرا امر به فراق او نمی‌کنند. پس حضرت آیه را تا آخر برای او قرائت کرد. عایشه گفت: آیا در این امر با والدینم مشورت کنم، خیر من خدا و رسول و دار آخرت را می‌خواهم و به تحقیق دامادی رسول گرامی برای صدیق بزرگ‌ترین منت و منزلتی است برای او در این حیات دنیا، چنانچه بهترین وسیله‌ای برای نشر سنت پاک او بود و فضائل زوجیت و احکام شریعت او خصوصاً آنچه مربوط به زنان است به واسطه همین وصلت منتشر شد، چنانکه در حکمت تعلیمی ذکر نمودیم.

۴- السیده حفصه بنت عمر

رسول خدا او را تزویج کرد، در حالی که او بیوه و شوهر مرده بود، و شوهر او قبلاً خنیس بن حذافه انصاری بود که در جنگ بدر شهید گردید. پس از آن که مبتلا شد به ابتلائی و او از پهلوانان و شجاعات بود که تاریخ ایشان را در صفحات خود به مردانگی و بزرگی و جهاد ثبت کرده است.

به تحقیق پدر او عمر رضی الله عنه او را بر عثمان عرضه کرد، پس از وفات زوجه او و رقیه بنت الرسول، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله او را تزویج کرد، و بزرگ‌ترین منت و احسان بود برای او و پدرش عمر بن الخطاب.

امام بخاری از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که عمر هنگامی که حفصه بیوه شد و شوهرش در بدر حاضر و در مدینه وفات کرد عثمان را ملاقات کرد و گفت: اگر بخواهی حفصه را به نکاح تو درآورم. او جواب داد که باید در این امر فکر کنم و پس از چند شب جواب منفی داد. عمر گفت: به ابوبکر گفتم: اگر بخواهی او را به تو تزویج کنم. ابوبکر سکوت نمود و من خوشم نیامد. پس چند شبی گذشت که رسول خدا او را خواستگاری کرد و به نکاح او درآمد. پس از آن ابوبکر، عمر را ملاقات کرد و گفت: شاید سکوت من تو را خوش نیامد. عمر گفت: آری. او گفت: مرا از جواب مانعی نبود، جز این که من دانستم که رسول خدا دخترت را ذکر کرده و خواهانست و من نخواستم سر او را فاش کنم و اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله ترک می‌کرد من قبول می‌کردم. این است شهادت حقیقی و مردانگی و راستی که در کردار عمر رضی الله عنه آشکار شد. او می‌خواست عرض و ناموس خود را حفظ کند. در جان خود بد نمی‌دید که عرض خود را بر کفو صالح عرضه کند، زیرا ازدواج بهترین وسیله برای جمعیت و اجتماع با فضیلت

است. پس ما امروز کجاییم از جهل مسلمین به احکام اسلام و زیبایی جمال آن، دختران خود را رها می کنند تا خواستگار مالدار ثروتمند به خواستگاری آید.

۵- السیده زینب بنت خزیمه

حضرت او را تزویج کرد، پس از حفصه بنت عمر و این زن بیوه شوهر از دست داده ای بود که شوهر پهلوان شجاع او پیشقدم میدان شهادت یعنی عبیده بن الحارث بن عبدالمطلب ﷺ بود که در اولین جنگ یعنی بدر شهید گردید و این زن در آن هنگام قیام به کار واجبی می کرد و مجروحین جنگ را معالجه و ضماط می نهاد و شهادت زوج او مانع از خدمات او نشد، تا این که خدا نصرت را برای مؤمنین در اولین معرکه با مشرکین مقرر کرد. و چون رسول خدا از صبر و ثبات قدم و جهاد این زن مطلع شد و دانست که او سرپرست ندارد او را برای خود خواستگاری کرد و او را مأوی داد و افسردگی خاطر او را جبران کرد.

شیخ بافضل و دانش محمد محمود صواف در رساله پرقیمت (زوجات الطاهرات) پس از آن که شهادت شوهر او را ذکر کرد و برتری و عظمت او را یاد نمود، گوید و این زن هنگام تزویج با رسول خدا به شصت سال از عمر رسیده بود. و نزد رسول خدا نماند مگر دو سال که خدا او را وفات داد، در حالی که راضی و رسول خدا از او خوشنود بود. پس مفت گویان و اراجیف درباره این تزویج چه می توانند بگویند، و از این هدف و بزرگواری چیزی از عیب یافت می شود از آنچه افترازنندگان دارند. آیا اثری از هوی و شهرت در آنست و یا فقط بزرگواری و عفت و عظمت و رحمت و فضل و احسان است از رسول بزرگ انسانیت که برای تمام عالم رحمت است. پس مستشرقین مغرض باید از خدا بترسند و امانت دانش را ادا کنند و در راه اهداف خبیثه خود خیانت نورزند، خصوصاً از حقه بازی و مکر و عیبجویی سید انبیاء محمد ﷺ دست بردارند.

۶- السیده زینب بنت جحش

رسول گرامی او را تزویج کرد در حالی که او بیوه و دختر عمه اش بود، و قبلاً او را به زید بن حارثه تزویج کرده پس رسول خدا ﷺ او را تزویج کرد برای حکمتی که برترین حکمتی بود که در ازدواج سایر ازدواج او بود، و آن ابطال پسرخواندگی بود، چنانکه گذشت در حکمت تشریعی.

و اینجا برای بعضی از مغرضین کینه توز که بر اسلام و مسلمین بدبین و کینه توزند از مستشرقین حقه باز و پیروان بی دین و بی بند و بار ایشان شیرین شده که از قصه تزویج رسول گرامی با زینب نقطه ای برای طعن درباره پیغمبر طاهر مطهر پیدا کنند و با اباطیلی مخلوط کنند و به سبب بعضی از روایات

ساخته یهودیان اسرائیلیات که در بعضی از تفاسیر ذکر شده عیبجویی کنند و به تحقیق گمان کرده و بد گمان کرده‌اند که رسول گرامی به خانه زینب گذشت وقتی که زید غایب بود و از پشت در زینب را دید و محبت او در قلب افتاد (یعنی عاشق او شد) و گفت: سبحان مقلب القلوب، پس زینب شنید و چون شوهرش زید آمد به او خبر داد و زید دانست که محبت او در نفس محمد افتاده و آمد نزد رسول خدا و خواست او را طلاق دهد. رسول خدا فرمود: «امسك عليك زوجك» یعنی زوجه خود را نگهدار و حال آن که در قلب رسول خدا غیر از این بود، پس زید او را طلاق داد از جهت آن که رسول خدا او را تزویج کند. (مترجم گوید: زینب دختر عمه رسول خدا بود و از طفولیت باهم بودند و هزاران مرتبه او را دیده بود و اگر زینب آنقدر خوشگل و دلربا و محمد آنقدر تابع هوی و شهوت بود که به یک دیدن عاشق او شود، باید قبل از آن که به زید غلام خود او را تزویج کند برای دیدن هزاران مرتبه عاشق او شده باشد و او را با بی میلی او به زید تزویج نکند و خود محمد ﷺ همسری او را اختیار کند، این اولاً. و ثانیاً چون رسول خدا تزویج زید را قبلاً به او پیشنهاد کرد، زینب اکراه داشت و قبول نکرد، زیرا خود را اشراف از او و نواده عبدالمطلب می دانست و زید غلامی بود و هیچ دختر رعنا با نسبی حاضر نبود با غلامی ازدواج نماید و بالأخره هم طبق تواریخ برای برتری و ترفع برزید با او غلظت می کرد. و کسر شأن خود می دانست و لذا زید ناچار شد او را طلاق دهد و لذا رسول خدا به او فرمود: چرا او را طلاق می دهی مگر چیزی برخلاف از او دیده ای گفت: خیر فقط بر من برتری می کند و با اکراه و فشار با من معاشرت می کند. پس مسئله عشق و عاشقی نبوده و ما تفصیل آن را در کتاب تابشی از قرآن در سوره احزاب بیان کردیم). ابن العربی در تفسیر خود به نام احکام القرآن ردّ بر ادعای مغرضین می گوید: اما قول ایشان که پیغمبر او را دید و در دل او واقع شد پس باطلی است زیرا که محمد با او در هر وقت و مکانی بود و آن روزها حجابی نبوده پس چگونه با او بزرگ شده و در هر ساعت او را دیده و در دل او واقع نشد، مگر وقتی که شوهر داشته پس چگونه برای او تجدید هوی شده حاشا به آن قلب مطهر از این علاقه فاسده در حالی که خدا به او در آیه ۱۳۱ سوره طور فرموده: «مگشای چشمانت را به آنچه به اهل دنیا داده ایم برای خوشی زندگی دنیا تا ایشان را مفتون سازیم و روزی پروردگارت بهتر و باقی تر است». و ایشان روایات اسرائیلیات را دنبال کرده و بیان کرده که اسانید آن‌ها خراب و ساقط است.

ای برادران گرامی

یک نظر ساده به تاریخ زینب و اوقات تزویج او به زید به ما می فهماند و اذعان می کنیم به اینکه سوء معاشرتی که بین زینب و زید بود، همانا از جهت اختلاف روشن بوده در حالات اجتماعی که زینب دارای شرافت نسب بود و زید دیروز غلام بود و آزاد شد و خدا خواست به واسطه ازدواج با زید او را

امتحان کند و عصبیت قبیله‌ای و نسبی او را از بین برد و شرف جاهلی را رها کند و شرافت را اسلام در دین و تقوی قرار داده، پس هنگامی که رسول خدا ﷺ ازدواج زید بر زینب پیشنهاد کرد، زینب نپذیرفت و خودداری کرد برای عزت و شرافت به نسب و حتی برادر او نیز نپذیرفت، تا این که آیه ۳۷ سوره احزاب نازل شد که مؤمن و مؤمنه حق ندارد قضاوت خدا و رسول او را در امری رد کند و برای ایشان اختیاری در امرشان نیست و هرکس خدا و رسول او را عصیان کند به تحقیق گمراهی آشکاری را اختیار کرده، پس چون این آیه نازل شد زینب به امر رسول خاضع گردید و جسد خود را تسلیم کرد ولی روح او در عذاب و فشار بود. و محمد ﷺ زینب را از کوچکی می‌شناخت، زیرا دختر عمویش بود و اگر زینب را می‌خواست کسی مانع از ازدواجشان نبود. پس چگونه انسانی دختر بکری را به شخصی دیگر پیشنهاد می‌کند تا آن که او را تزویج به او کرده و بیوه شود آن وقت به او میل کند حقا که مغرضین و عیبجویان عقل ندارند و به رسول خدا ﷺ به دروغ و زور تهمت می‌زنند و می‌گویند: محمد مخفی کرد محبت خود را نسبت به زینب و لهذا خدا او را عتاب کرد، آیا این بهتان معقول است که شخصی را عتاب کنند برای این که حب خود را برای زن همسایه‌اش آشکار نکرده. **سبحانک هذا بهتان عظیم.**

پس به تحقیق در آیه کریمه ذکر شده که خدا آشکار می‌کند آنچه رسول او مخفی داشته و فرموده و ﴿وَنُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ﴾ [الأحزاب: ۳۷] پس خدا آنچه اشکارا کرد چه بود ایا حب و یا عشق رسول را نسبت به زینب آشکار کرد، البته خیر. همانا آنچه را آشکار گردانید در همان آیه بیان کرده و آن امر خدا به ازدواج زینب بود که رسول خدا مأمور شد، حکم جاهلیت را که حرام بودن ازدواج با همسر مطلقه پسرخوانده بود باطل کند و لکن رسول خدا از زبان منافقین می‌ترسید که بگویند محمد زن فرزند خود را گرفته و لذا خدا صریحاً این مطلبی را که او مخفی می‌کرد آشکار کرد و فرمود: ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاهَا لِيَكِيَ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۳۷] این که خدا باطل می‌کند گمان‌های افترازنندگان را در جلو حجج و دلیل‌های کوبنده و براهین روشن‌کننده که دلالت کرده بر پاکی و طهارت سیدالمرسلین از آنچه جسبانیده‌اند حقه‌بازان مغرضین.

۷- السیدة أم سلمه هند المخزومية

رسول گرامی أم سلمه را تزویج کرد در حالی که او بیوه و شوهر او عبدالله بن عبدالأسد در جنگ احد شهید گردید، پس از آن که این مرد از مهاجرین سابقین بود و با عیال خود فرار و هجرت به سوی حبشه برای حفظ دین خود کرد و در اثناء هجرت خدا فرزندی به آنان داد به نام سلمه و چون شوی او شهید شد

چهار فرزند بی سرپرست برای او ماند و رسول خدا ﷺ جزائی و کفیلی برای او و اولادش بهتر از این ندید که او را تزویج و کفالت کند و چون این زن شوهر مرده افسرده یتیم پرور را خواستگاری کرد برای خود، ام سلمه عذرخواهی کرد و گفت: هم سن من زیاد است و هم دارای ایتم هستم و هم غ یرت شدید نسبت به هوو. رسول خدا ﷺ به قربان لطف و مهربانیش باشیم او را جواب داد که اما یتیمان تو را من کفالت می کنم و از خدا می خواهم که او غیرت را از قلب تو ببرد و اما سن زیاد اشکالی ندارد، پس از موافقت او را تزویج کرد و ایتم او را تربیت نمود و با دل وسیع و همت بلند چنان ایشان را سرپرستی کرد که به فقدان پدر متوجه نشدند، زیرا پدر مهربان تری خدا به ایشان مرحمت کرد. و خدای تعالی برای ام المؤمنین ام سلمه جمع کرد نسب شریف و بیت کریم و سبقت به سوی اسلام. و به اضافه بر این ها فضیلت دیگری برای او بود و آن صحت و خوبی رأی و عقل کامل. و دلیل کافی برای ما همین است که چون رسول خدا ﷺ در جایی بسیار محزون شد و امر مسلمین او را افسرده کرد با ام سلمه مشورت کرد و آن در صلح حدیبیه بود که مسلمین بسیار متأثر و غمگین بودند از صلح با مشرکین بر ترک ده سال جنگ با شرایطی که مسلمین خیال می کردند حقوق شان پایمال شده با این که در اوج عظمت بودند و در اثر این خیال در اطاعت امر رسول کندی کردند و چون رسول خدا ﷺ فرمود: سرهای خود را بتراشید و یا تقصیر کنید برای عود به مدینه امر او را احدی امثال نکرد، پس حضرت بر ام سلمه وارد شد و به او فرمود: مردم هلاک شدند ایشان را امر کردم امثال نکردند، پس ام سلمه امر او را آسان کرد و اشاره کرد به او که خود بیرون رود و سر خود را در حضور ایشان بتراشد و می دانست به این که مردم در آن هنگام تردیدی نمی کنند در اقتدای به آنحضرت زیرا می فهمند که امر او جزمی و حتمی بوده و همچنین گردید، چون رسول خدا خارج شد و به سرتراش امر کرد سر او را بتراشد اصحاب او باهم مسابقه کردند در اطاعت آنحضرت و سر یکدیگر را تراشیدند. و این رأی ام سلمه بود که مطابق واقع درآمد.

۸- السیده ام حبیبه بیوه بی شوهر و دختر ابی سفیان

و در سنه هفتم از هجرت رسول گرامی با ام حبیبه رضی الله عنها تزویج نمود و او بیوه ای بود که شوهرش عبیدالله بن جحش در زمین حبشه وفات کرد و نجاشی او را به رسول خدا تزویج کرد و چهار صد دینار مهر او کرد و با همراه شرحبیل بن حسنه او را نزد پیغمبر فرستاد که حکمت آن در سابق ذکر شد.

۹- السیده جویریة بنت الحارث

رسول خدا او را تزویج کرد در حالی که او قبلاً زوجه مسافع بن صفوان بود و در روز مریسبع گشته شد و این زن را گذاشت و به دست مسلمین اسیر شد و شوهر او از لجوج ترین دشمنان رسول و اسلام

بود و حکمت تزویج او گذشت. چنانکه حدیث صفیه بنت حیی بن اخطب مقدم شد نزد کلام از حکمت سیاسی.

۱۱- السیدة میمونة بنت الحارث الیهلالیة

نام او بره بود و رسول خدا او را میمونه نامید و او آخرین ازدواج رسول بود و عایشه درباره او گفت: او از تمام ما باتقوی تر و برای رحم بیشتر صله می نمود و او بیوه اُبی رهم بن عبدالعزی بود و به تحقیق وارد شده که عباس رسول خدا را به تزویج او رغبت داد و مخفی نماند آنچه در ازدواج او از نیکی و حسن صله و بزرگواری عشیره او به وجود آمد که رسول خدا همراهی و یاری کردند. ای آقایان این مقداری از احوال أمهات المؤمنین و زوجات طاهران رسول خدا بود، آنان که خدا ایشان را گرامی داشت به مصاحبت و همسری رسول خدا و آنان را أم المؤمنین خواند و ایشان را خطاب نمود به قول خود: ﴿يٰۤاَيُّهَا النِّسَاءُ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَاَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ اِنَّ اَتَّقِيْنَ﴾ [الأحزاب: ۳۲] یعنی «ای زنان پیامبر شما مانند یکی از زنان نیستید اگر تقوی پیشه کنید...».

و ازدواج رسول با ایشان برای حکمت های بسیاری بود که در آن ها مراعات شد مصلحت دین و قوانین و قصد تألیف قلوب. پس بزرگان قبائل و سران قبائل مجذوب رسول خدا ﷺ شدند و جمیع زوجات رسول بیوه بودند جز سیده عایشه. و به تحقیق رسول خدا ﷺ زوجات متعدد گرفت پس از هجرت در سالی که جنگ های مسلمین و مشرکین شروع گردید و قتل و قتل زیاد شد و آن از سال دوم هجرت تا سال هفتم هجرت است که یاری شدند مسلمین و در این ایام شهوترانی و یا هوسرانی رسول خدا ﷺ مناسب نداشت و در تمام این ها دلیل روشنی است بر بزرگواری و شهامت و بلندنظری و هدف اعلی و احسان جمیل او. برخلاف آنچه مغرضین و دسیسه بازان می گویند. پس اگر برای هوی پرستی بود در این سال های پیری و گرفتاری بیوه ها را نمی گرفت، بلکه در حال جوانی ابکار را تزویج می نمود و لیکن دل های مستشرقین غرب را کینه پر کرده، پس کور شده اند از دیدن تابش حق و خدا راست گوید که فرموده: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُۥ فَاِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾ [الأنبياء: ۱۸] تمام شد به یاری خدا و آخرین سخن ما الحمد لله رب العالمین.

مکه مکرمه

كلية الشريعة والدراسات الإسلامية

ترجمه شد به شیراز ایران هدی الله أهله در تاریخ ۱۳۴۴/۲/۱۲ هـ

ا.ع. ب